**جلسه 106-217**

**سه‌شنبه – 11/02/۹7**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در این بود که دختربچه اگر در اثناء نماز بالغ بشود، ‌دقیقا نه سال قمریش تمام بشود، قبل از بلوغ مشکل نداشت بی‌روسری نماز بخواند اما در آنِ بلوغ باید روسری سرش باشد، ‌یک وقت جاهل هست به بلوغش تا آخر نماز یا غافل است، ‌حدیث لاتعاد این نماز را تصحیح می‌‌کند. مقصود ما از جاهل، ‌جاهل به موضوع است یعنی نمی‌داند تاریخ تولدش چه ساعتی است یا چه روزی است. استصحاب کرد عدم بلوغ را، نماز را تمام کرد نگاه کرد به دفترچه یادداشت مادرش دید دقیقا وسط نماز او بالغ شده بوده، ‌حدیث لاتعاد این نماز را تصحیح می‌‌کند.

اما اگر در اثناء نماز عالم شد به بلوغش حکم چیست؟

صاحب عروه فرموده است که قبل از اشتغال به جزء دیگر نماز روسری بردارد و روسری ببندد. اگر امکانش نیست‌، یعنی ستر رأس به این است که استدبار قبله بکند و روسری بردارد، ‌این نماز قابل تصحیح نیست.

که عرض کردیم در اینجا برخی مثل آقای سیستانی فرمودند حتی در این فرض هم نماز قابل تصحیح است. چون ستر الرأس سنت است، ‌السنة لاتنقض الفریضة، ‌اخلال به سنت در نماز مبطل فریضه نیست مگر از شخص متعمد؛ در حالی که این خانم که بالغ شده در اثناء نماز متعمد نیست، ‌مضطر است، ‌مضطر در مقابل متعمد است.

برخی مثل مرحوم آقای خوئی فرمودند حدیث لاتعاد مختص ناسی و یا جاهل است؛ شامل مضطر نمی‌شود. و لذا حتی اگر یک لحظه اخلال ورزیده بشود به واجبات غیر رکنیه نماز لا عن جهل و لا نسیان بل عن اضطرار، ‌نماز باطل است.

آن زنی که چادر هم سر کرده، ‌وسط نماز یک لحظه می‌‌بیند یک تار مویش افتاده روی صورتش، صاحب عروه می‌‌گوید دست ببر این تار مو را زیر چادر بکن، آقای خوئی فرموده فایده‌ای ندارد این نماز قابل تصحیح نیست. چرا؟ برای این‌که اگر موقع التفات فهمید قبلا مویش باز بود مشکلی نیست، حدیث لاتعاد شامل می‌‌شود، اما فرض این است که موقع التفات می‌‌بیند الان مویش باز است، این مقدار اخلال به شرطیت ستر رأس در این آن، ‌اخلالی است لا عن جهل و لا عن نسیان. بله، ‌اخلال است عن اضطرار، ‌آن هم اضطرار غیر مستوعب چون می‌‌تواند این نماز را رها کند نماز جدیدی کامل بخواند و حدیث لاتعاد شامل فرض اضطرار نمی‌شود.

مرحوم آقای بروجردی، ‌مرحوم آقای حکیم، ‌مرحوم امام، ‌مرحوم آقای گلپایگانی موافقند با نظر مرحوم آقای خوئی لکن در حد احتیاط واجب.

در اینجا مطالبی هست که عرض می‌‌کنیم:

مطلب اول این است که گفته می‌‌شود ما احتیاج به حدیث لاتعاد نداریم، ‌دلیل خاص داریم، به دلیل خاص استدلال می‌‌کنیم برای تصحیح این نماز. دلیل خاص کدام است؟ صحیحه علی بن جعفر عن اخیه علیه السلام قال سألته عن الرجل صلی و فرجه خارج لایعلم به هل علیه الاعادة؟ قال لا اعادة علیه و قد تمت صلاته.

گفتند اطلاق دارد این روایت؛ شامل این فردی می‌‌شود که در اثناء نماز ناگهان دید که عورتش منکشف است و مجبور شد بلافاصله عورتش را بپوشاند، این روایت می‌‌گوید لااعادة علیه.

مرحوم آقای خوئی فرموده من قبول دارم، ‌التفات در اثناء صلات را می‌‌گیرد اما انصراف دارد از آن فرضی که هنگام التفات عورتش مکشوف بوده. بله اثناء نماز ملتفت شده که قبلا عورتش مکشوف بوده.

انصاف این است که این روایت اصلا اطلاق نسبت به فرض التفات حال الصلاة ندارد. عن الرجل صلی، صلی ظاهرش این است که نماز خواند و نمازش تمام شد. عن الرجل صلی و فرجه خارج لایعلم به. این‌که صلی و فرجه خارج لایعلم ظاهرش این است که لایعلم به اثناء الصلاة. الان کسی از شما سؤال کند بگوید آقا! شخصی نماز خواند، ‌عورتش مکشوف بود او خبر نداشت، نمازش را اعاده بکند؟ شما می‌‌گویید لازم نیست. این ظهورش چیه؟ یعنی نمازش تمام شده و خبر نداشته مکشوف العورة است.

[سؤال: ... جواب:] سؤال فرضی است اما موردش رجل صلی است نه رجل یصلی.

[سؤال: ... جواب:] قد تمت صلاته ممکن است اثناء نماز هم بگویند قد تمت صلاته. شبیه روایاتی که راجع به اخلال به سنن نماز هست‌، ‌گاهی تعبیر می‌‌کند قد تمت صلاته و اطلاقش اثناء نماز را هم می‌‌گیرد. مهم این است که صلی و فرجه خارج لایعلم به، ‌این ظاهرش این است که قبلا نماز می‌‌خواند و آن وقتی که نماز می‌‌خواند عالم نبود به انکشاف فرج.

[سؤال: ... جواب:] شما احراز کردید که کلام امام اطلاق داشت؟ شاید کلام امام هم همین بود. ما احراز که نمی‌کنیم امام کلام مطلقی بود و این راوی در نقل کلام تغییری داد که مانع از اطلاق باشد، شاید کلام هم به همین نحو بود.

پس اولا این روایت ظاهرش فراغ از نماز است، رجل صلی و ثانیا ظاهرش این است که در هنگام انکشاف فرج لایعلم به بود نه این‌که در یک آن، ‌در آنِ انکشاف فرج یعلم به شد. پس این استدلال ناتمام است.

[سؤال: ... جواب:] اولا روایت انصراف دارد به فراغ من الصلاة، عن الرجل صلی. ثانیا: انصراف دارد اگر غمض عین هم بکنیم از اشکال اول بگوییم صلی می‌‌گیرد و لو کسی که دو رکعت از نمازش را خوانده است، صلی رکعتین من صلاته، و لکن فرجه خارج لایعلم به انصراف دارد به این‌که در هنگام انکشاف فرج عالم نبود. نمی‌گیرد این کسی را که در این آن از انکشاف فرج عالم شد و می‌‌خواهد بپوشاند.

مطلب دوم این است که گفته می‌‌شود آقا! ما نیاز به حدیث لاتعاد نداریم، ‌نیاز به صحیحه علی بن جعفر هم نداریم، ‌حسبنا القواعد. می‌‌گوییم چطور؟ گفته می‌‌شود که آقا!‌ دلیل بر شرطیت ستر العورة بر رجل یا ستر الجسد بر مرأة در آنات متخلل نماز دلیل بر آن ما نداریم.

مرحوم آقای خوئی در بحث طواف می‌‌رسد به این بحث که اگر کسی در اثناء طواف حدث اصغری از او صادر بشود، می‌‌گوید اگر ما بودیم و علی القاعدة می‌‌گفتیم این طواف صحیح است، سریع وضوء بگیر طواف را ادامه بده. چرا؟‌ برای این‌که این آنِ متخلل دلیل نداریم مشروط به طهارت از حدث هست. جزء الطواف مشروط به طهارت از حدث است نه آنِ متخلل. وقتی که راه می‌‌روی دور کعبه باید طهارت من الحدث داشته باشی، حالا یک آن، حدث صادر شد، دیگر ادامه نداد طواف را، سریع رفت بیرون وضوء گرفت آمد. ‌این‌که گفت که الرجل یأتی المناسک بغیر وضوء الا الطواف فانه فیه صلاة یعنی لایأتی بطواف الفریضة الا فی حال الطهارة، ‌خب این آنِ متخلل که اتیان به طواف فریضه نیست.

آن وقت اینجا هم کسی می‌‌گوید بیش از این روایت نداریم که یصلی بخمار، ‌این آنِ متخلل، آنِ سکوت است و لذا این جزء الصلاة نیست. بیش از این ظهور ندارد که اجزاء نماز باید مقترن باشد به ستریت عورت.

این مطلب اگر کسی بگوید که آقای خوئی اینجا هم این را نفرموده، اشکالش این است که:

اولا: نقض می‌‌شود که لازمه‌اش این است که عمدا کسی بین آنات متخلل نماز، مدام لنگش را که از حمام آمده بیرون، ‌بسته، و نماز می‌‌خواند، می‌‌گوید الله اکبر لنگش را باز می‌‌کند، بعد دومرتبه می‌‌بندد، بسم الله الرحمن الرحیم لنگش را باز می‌‌کند. می‌‌گویند این چه وضعیش است؟ ما که نمی‌بینیم اما می‌‌فهمیم از دستانی که داری، لنگت را باز می‌‌کنی. می‌‌گوید ستر العورة دلیل ندارد که در آنات متخلل شرط باشد.

[سؤال: ... جواب:] طهارت از حدث دلیل داریم، قاطع است حدث در نماز و لذا او ناقض است، در آنِ‌ متخلل هم محدث شد روایت می‌‌گوید که اعاد الصلاة، نمی‌گوید یتوضأ و یبنی علی صلاته. ولی در ستر العورة که دلیل نداریم. منتها ما می‌‌گوییم استظهار عرفی را باید ببینیم.

این نقض ما بود. حل ما این است که استظهار عرفی این است که صلات یک واحد مستمر است.

[سؤال: ... جواب:] بحث قباحت عرفیش نیست. بحث این است که ظاهر عرفی این است که پس نماز یک واحد مستمر است، ‌با الله اکبر شروع می‌‌شود و لایزال الرجل یصلی الی ان یسلّم. ... نقض ما هم نقض عرفی است، ‌برای اذهان عرفی نقض می‌‌کنیم.

صلات یک واحد مستمر است، از الله اکبر شروع می‌‌شود، تحریمها التکبیر و تحلیلها التسلیم. افتتاح نماز به تکبیره است، وارد نماز می‌‌شوید و خروج از نماز با سلام است، ‌در اثنائش هم در اثناء نماز هستید.

[سؤال: ... جواب:] دلیل طمأنیه دلیل لبی است. ما دلیل نداریم که لاصلاة الا بطمأنیة، ‌لاصلاة الا باستقرار. آنجا گفتند در آنِ سجود استقرار داشته باش، در حال رکوع استقرار داشته باش و اجماع داریم در حال اشتغال به ذکر واجب هم استقرار لازم است. و الا اگر دلیل می‌‌گفت که استقر فی صلاتک ملتزم می‌‌شدیم، دلیل نداریم. ولی اینجا دلیل داریم که المرأة اذا حاضت صلت بخمار.

[سؤال: اکل و شرب هم همین است؟ جواب:] بله.

این هم مطلب دوم. پس به نظر ما این جواب هم درست نیست که بگوییم قصور مقتضی هست از شرطیت ستر الرأس للمرأة او ستر العورة للرجل حتی در آن‌ های متخلل. این را ما قبول نداریم بلکه اطلاق دلیل اقتضاء‌ شرطیت می‌‌کند.

مطلب سوم این است که گفته می‌‌شود آقا! اصلا دلیل شرطیت ستر شامل این دختربچه‌ای که در اثناء نماز بالغ می‌‌شود، نیست یا اگر هم هست، معارض هست با آن دلیلی که می‌‌گوید دختربچه غیر بالغه می‌‌تواند نماز بخواند بدون خمار. یکی کلا در تمام نماز دختربچه است، یکی در کل نماز بالغه است، می‌‌ماند این کسی که در دو رکعت نماز دختربچه بود، در دو رکعت اخیره بالغه شد: یا دلیل‌ها از این منصرف است یا اگر آن دلیل جاریه شاملش می‌‌شود ظاهرش این است که این دیگه جاریه است، نمازش را می‌‌تواند بدون خمار بخواند دیگه تا آخر. آن دلیل هم که می‌‌گوید بالغه نمازش بدون خمار صحیح نیست، آن هم اقتضاء می‌‌کند که کل نمازش با خمار باشد و لو در آن دو رکعت اول که بالغه نشده. یا هر دو دلیل انصراف دارد از این فرد یا اطلاق دارند، ‌تعارضا تساقطا؛ رجوع می‌‌کنیم به برائت از شرطیت ستر.

آن وقت معنای این حرف این است که اصلا اختیارا هم لازم نیست تا آخر نماز چادر سر کند این دختربچه. این نمازی که الله اکبرش در زمان قبل از بلوغ بود دیگه تا آخر نماز معاف است.

این مطلب هم نادرست است. و لو مرحوم آقای داماد حواله داده بحث صبیه را به بحث أمه، در أمه همین ادعا را کرده. ظاهرش این است که در صبیه هم می‌‌خواهد همان ادعا را بکند دیگه. در أمه چی ادعا کرده؟ گفته یا این دو تا دلیل که یکی می‌‌گوید الأمة تصلی بغیر خمار، الحرة تصلی بخمار، یا هر دو انصراف دارد از این أمه‌ای که در وسط نماز عتق می‌‌شود؟‌ سر دو رکعتی مولی این أمه آمد نگاه کرد این أمه در حال قنوت نماز، ‌چه جور گریه می‌‌کند، ‌گفت حیف نیست این أمه را ما آزاد نکنیم، همانجا گفت أعتقتک لوجه الله، ‌این أمه با خودش می‌‌گوید بیکار بودی؟ می‌‌گذاشتی نمازم تمام بشود، آخه روسری ندارم. آقای داماد فرموده که الأمة تصلی بغیر خمار یک دلیل، ‌الحرة تصلی بخمار یک دلیل، ‌یا هر دو نسبت به این فرد منصرفند یا اطلاق دارند هر دو؛ تعارضا تساقطا، ‌بعد رجوع می‌‌کنیم به اصل برائت از شرطیت ستر.

بعد خودش اشکال می‌‌کند به خودش. می‌‌گوید چرا رجوع نمی‌کنید به آن عموماتی که می‌‌گوید المرأة تصلی بخمار؟ عام فوقانی است. به او رجوع کنید! تعارض این دو دلیل خاص موجب تساقط این دو دلیل شد اما حق ندارید به برائت رجوع کنید، ‌باید رجوع کنید به عام فوقانی که می‌‌گوید المرأة تصلی بخمار.

[سؤال: ... جواب:] المرأة اعم است از أمه و حره.

آقای داماد می‌‌گوید یک تالی فاسد دارد این مطلب و آن این است که لازمه‌اش این است که این أمه معتقه فی اثناء الصلاة بگوییم از اول روسری سر می‌‌کرد و لو آن موقعی که أمه بود، همان دو رکعت اول، و لم یقل به احد. پس به عام فوقانی نمی‌توانیم رجوع کنیم چون خلاف تسالم عامه و خاصه است. أمه‌ای که در اثناء نماز عتق می‌‌شود می‌‌گویند از اول نماز لازم نیست ستر رأس بکند.

آن وقت من نمی‌دانم آقای داماد این مطالب را که فرموده بعد فرموده بحث صبیه‌ای که بلغت فی اثناء الصلاة مثل بحث أمه‌ای است که أعتق فی اثناء الصلاة مقصودش این است که این بحث را هم می‌‌خواهد اینجا در صبیه تکرار کند؟

به نظر ما اصل مطالب ایشان در أمه درست نیست فضلا عن الصبیة. آقا! چه ظهوری دارد که الأمة‌ تصلی بغیر خمار که شامل این أمه بشود بعد از عتق و لو در اثناء نماز. بعد از این‌که آزاد شد أمه نیست. الأمة تصلی بغیر خمار شامل بعد از عتقش نمی‌شود ولی مانعی ندارد نسبت به شمول قبل از عتق. چه انصرافی دارد؟

[سؤال: ... جواب:] بعض الصلاة هم صلات است، هو فی صلاة. ... بحث‌ها با هم خلط نشود. در بحث قبل گفتیم رجل صلی انصراف دارد از فراغ من الصلاة اما رکعت اولی صلاةٌ، ‌رکعت ثانیه صلاةٌ، ‌منتها صلاة واحدة مستمرة. چه انصرافی دارد الأمة تصلی بغیر خمار از آن دو رکعت اول؟ تصلی بغیر خمار شامل دو رکعت اخیره هم نمی‌شود که آزاد است، آن وقت الحرة تصلی بخمار شامل این دو رکعت اخیره می‌‌شود.

بر فرض هم انصراف داشته باشد چرا به عموم المرأة تصلی بخمار نتوانیم رجوع کنیم؟ کدام تسالم؟ مردم بیکارند می‌‌نشینند فکر کنند که این أمه‌ای که در اثناء نماز حره می‌‌شود، ‌آزاد می‌‌شود حکمش چیست و تسالم بکنند آن هم تسالم تعبدی کاشف از رأی معصوم. بله از بعضی از فقهاء نقل شده فتاوایی در این رابطه اما ادعای تسالم اصحاب روی این مسأله آن هم تسالم تعبدی که کشف از رأی مصعوم بکند؟! واقعا این مجازفه است.

علاوه بر این‌که به این عام فوقانی بعد از عتق رجوع کنید. تسالم این است که قبل از عتق نمی‌شود به این عام رجوع کرد، بعد از عتق رجوع کنید به این عام؛ این مانع از رجوع به برائت می‌‌شود.

این به لحاظ جاریه‌ای که أعتقت فی اثناء‌ الصلاة.

بر فرض مطالب آقای داماد راجع به جاریه‌ای که أعتقت فی اثناء الصلاة درست باشد راجع به صبیه‌ای که بلغت فی اثناء‌ الصلاة درست نیست. چون این روایت می‌‌گوید الجاریة اذا حاضت صلت بخمار، ‌اصلا تقسیم می‌‌کند، ‌قبل از حیض یعنی قبل از بلوغ، چون در روایت دیگر بود که المرأة المدرکة تصلی بخمار، تا قبل از بلوغ مصداق الجاریة لم تحض هست...

[سؤال: ... جواب:] لم تحض گفتم کنایه است از این‌که لم تبلغ، تسع سنین در روایت داریم که اذا بلغت الجاریة تسع سنین حکمش این است و ذلک لانها تحیض لتسع سنین. در روایت داریم. یعنی مبدأ شرعی حیض از نه سالگی کامل به بالا است.

قبلش اذا حاضت نیست، بعدش اذا حاضت است. این چه مشکلی دارد؟

پس این‌که ما رجوع به برائت بکنیم تا آخر نماز، این هم درست نیست. این هم مطلب سوم.

پس تا اینجا نتیجه گرفتیم اطلاقات اقتضاء می‌‌کند که این دختربچه‌ای که در اثناء نماز بالغ می‌‌شود اگر ملتفت است یک آنِ دیگر بالغ می‌‌شود، ساعت‌شمار گذاشته آنجا، نوشته بود یک روز قبل از بلوغ، بیست و سه ساعت و پنجاه و نه دقیقه و کذا قبل از بلوغ، مدام می‌‌شمارد، یک ثانیه مانده به این‌که آن ساعت بگوید الان این دختربچه بالغ شد، باید یک آنِ قبل از بلوغ روسری را آماده کند که آنِ بلوغش مقارن باشد با ستر. این‌جور نیست که بگذارد اول بالغ بشود بعد برود به فکر چاره. قاعده‌اش این است دیگه. شما برای شرطیت ستر قبل از نماز فکر می‌‌کنید نه این‌که الله اکبر می‌‌گویید بعد فکر این می‌‌افتید که ساتر عورت دارم یا ندارم. خب قبل از نماز ساتر عورت را جور می‌‌کنید نماز را شروع می‌‌کنید. این هم قبل از بلوغ باید فکر آن روسری را بکند روسریش آماده باشد، یک آنِ قبل از بلوغ روسری سر کند.

حالا فرض این است که نه، یک لحظه متوجه شد که بالغ شد، از قبل پیش‌بینی نمی‌کرد‌، این بحث فنی است که بدرد می‌‌خورد، فکر نکنید چه ثمره‌ای دارد این بحث؟ نه، ثمره‌اش را می‌‌گویم، ‌ثمره‌اش از این به بعد ظاهر می‌‌شود برای خیلی‌ها که وسط نماز می‌‌بینند که ستر شرعی‌شان مختل شده، ‌همان زنی که می‌‌بیند تار مویش بیرون چادر است، آن مردی که می‌‌بیند یا للأسف! وضع فجیعی پیش آمده است. پس از این به بعد که مطلب چهارم را می‌‌گوییم بحث، بحث جدی است.

مطلب چهارم همین است که آیا حدیث لاتعاد می‌‌گیرد این اخلال در این آن را که اخلال ناشی از جهل یا نسیان نیست، ‌ناشی از اضطرار است؟ بلکه بحث کنیم که اگر این دختربچه که بالغ شده می‌‌بیند راهی ندارد برای ستر رأس در ادامه نماز مگر این‌که نمازش را باطل کند که آقای سیستانی می‌‌گوید برای چی نمازش را باطل بکند، السنة لاتنقض الفریضة. بحث این است که السنة لاتنقض الفریضة اخلال به سنن را اضطرارا می‌‌گیرد یا نمی‌گیرد؟

گفته شده است کسانی که مدافع نظر این هستند که حدیث لاتعاد فرض اخلال اضطراری را می‌‌گیرد و صاحب عروه فی الجملة، در آن جایی که قبل از وارد شدن در جزء لاحق ستر می‌‌کند و آقای داماد که ظاهرا مثل آقای سیستانی است و لو اول می‌‌گوید لازمه این مطلب ما که صاحب عروه هم گفت که بگوییم حدیث لاتعاد می‌‌گیرد این آن را که می‌‌خواهد این زن مویش را زیر چادر ببرد، ‌لازمه‌اش این است که اگر‌، خود آقای داماد حواسش جمع است، می‌‌گوید لازمه‌اش که بگوییم حدیث لاتعاد شامل مضطر می‌‌شود چون الان مضطر است، الان‌ که ناسی یا جاهل نیست، لازمه‌اش این است که اگر یک خانمی چادر سر کرد گفت الله اکبر، بچه شیطانش این چادر را گرفت کشید، انداخت ده متر آن طرف‌تر، ‌گفت حالا بفهم که می‌‌گویم شکلات بخر نمی‌خری، آقای داماد می‌‌گوید لازمه این‌که حدیث لاتعاد شامل مضطر بشود این است که این زن تا آخر نماز با همین سر باز نماز بخواند. ‌چه کند؟ نمازش را باطل کند؟ یعنی آن وقت اخلال به سنت سبب بطلان فریضه بشود، ‌در حالی که روایت می‌‌گوید السنة لاتنقض الفریضة. اول گفته آخه کسی به این ملتزم نیست، بعد ادامه گفته حالا معلوم هم نیست کسی به این ملتزم نباشد، ‌چه اشکال دارد ما ملتزم بشویم.

[سؤال: ... جواب:] در این نماز. اضطرار مستوعب نیست اما این نماز بدون اخلال به شرطیت ستر نمی‌تواند برگزار کند.

لاتعاد الصلاة می‌‌گوید خانم! چرا ناراحتی؟ می‌‌گوید آخه من می‌‌بینم چادرم را آن بچه انداخت آن طرف و چادری هم که ندارم، روسری هم ندارم، سرم باز است، باید نماز را یک بار دیگر بخوانم. می‌‌گوید نه، لاتعاد الصلاة. لاتعاد الصلاة اثناء نماز را هم می‌‌گیرد، ‌روایات در اثناء نماز هم تعبیر کرده لاتعاد الصلاة یا تعاد الصلاة. السنة لاتنقض الفریضة، ‌اطلاقش می‌‌گیرد.

استدلال این آقایان‌ که می‌‌گویند اطلاق می‌‌گیرد می‌‌گویند آقا! قیاس نکنید مضطر را به متعمد مختار. متعمد مختار، حدیث لاتعاد از او منصرف است. عالم عامد یعنی مختار، حدیث لاتعاد از او منصرف است. البته در پرانتز بگویم: خدا پدر این‌ها را بیامرزد که لااقل پذیرفتند حدیث لاتعاد از عالم مختار منصرف است. البته خدا بیامرزد میرزای شیرازی دوم را، ‌خدا او را هم بیامرزد پدر او را هم بیامرزد، ولی او از این‌ها جلوتر رفته می‌‌گوید حدیث لاتعاد شامل عالم مختار هم می‌‌شود. عمدا، اختیارا، اخلال به غیر ارکان بکند، مقتضای حدیث لاتعاد الصلاة این است که نمازش صحیح است.

[سؤال: پس معنای جزئیت و شرطیت چی می‌‌شود؟ جواب:]‌ ایشان میرزای شیرازی در آن رساله‌ای که در ادامه حاشیة‌ المکاسب چاپ قدیم هست که در چاپ جدید حذف کردند متاسفانه این رساله‌های آخر کتاب ایشان را، در آنجا این مطلب را گفته. بعد می‌‌گوید این نماز با اخلال به غیر ارکان را چه جور تصحیح می‌‌کنیم؟ می‌‌گوییم این نماز مسقط است، واجب بود نماز کامل اما اگر نماز با اخلال به ارکان و لو عالما عامدا بخوانیم مسقط تکلیف بود. این‌جور گفته. می‌‌توانست هم توجیه کند بگوید واجب فی واجب است آن واجبات غیر رکنیه. مثل مبیت در منی که با ترک عمدیش حج باطل نمی‌شود. بگذریم.

حالا حداقل این بزرگانی که ما داریم از آن‌ها صحبت می‌‌کنیم فعلا قبول کردند حدیث لاتعاد از مختار منصرف است اما گفتند چرا از مضطر انصراف داشته باشد؟ لاتعاد الصلاة دیگه، ‌السنة‌ لاتنقض الفریضة دیگه، ‌در کجایش خوابیده که الاخلال بالسنة جهلا او نسیانا؟ چرا قید زائد می‌‌زنید؟ أو اضطرارا. چرا شامل اضطرار نشود؟ پس استدلال کردند این آقایان به حدیث لاتعاد.

بعد گفتند که شما ممکن است بگویید این حدیث لاتعاد مخصص منفصل دارد: القراءة سنة فمن ترکها متعمدا اعاد الصلاة و من نسی فلااعادة علیه. گفتند ممکن است شما بگویید این صحیحه دیگر زراره می‌‌گوید ترک السنة متعمدا مبطل و این شامل مضطر می‌‌شود، ‌مضطر هم متعمد است، متعمد است در مقابل ناسی. فمن ترک القراءة متعمدا اعاد الصلاة و من نسی فلااعادة علیه یا تمت صلاته، ‌خب این مضطر مصداق متعمد است یا ناسی؟‌ مصداق متعمد است. کسی در ماه رمضان از روی اضطرار آب بخورد روزه‌اش باطل نیست؟ باطل است چون شرب متعمدا، أکل متعمدا.

فرمودند نه آقا، متعمد استعمال‌هایی دارد. گاهی متعمد در مقابل ناسی است؛ شامل جاهل به حکم هم نمی‌شود تا چه برسد به مضطر. یک معنای متعمد در مقابل جاهل و ناسی است. معنای اول متعمد فقط در مقابل ناسی بود هم شامل مضطر بود هم شامل جاهل به حکم، معنای دوم متعمد که معنای متوسط است در مقابل جاهل و ناسی است ولی شامل مختار و مضطر و مکره هم می‌‌شود. مختار، مضطر، ‌مکره. معنای سوم متعمد معنای اخص است: فقط خصوص مختار لا المضطر و لا المکره و لا الجاهل و لا الناسی، ‌فقط مختار. گفتند کی می‌‌گوید معنای من ترک القراءة متعمدا معنای اول است یا معنای دوم است؟ ‌شاید معنای سوم است که مختص است به مختار. مخصص منفصل شما مجمل می‌‌شود. حدیث لاتعاد اطلاق دارد، ‌قدرمتیقن این است که خصوص مختار از او خارج شد.

[سؤال: ... جواب:] ببینید! من قتل مؤمنا متعمدا، ‌این چیه؟ یعنی مختارا. فان جزاءه جهنم خالدا فیها. من ترک الصلاة متعمدا فقد کفر. من افطر متعمدا فعلیه عتق الرقبة، شامل مضطر می‌‌شود؟ شامل مکره می‌‌شود؟ ... نه آقا، اصلا من افطر انصراف دارد به عالم مختار، ‌همین معنای سوم که معنای اخص است.

اما در مقابل، این بزرگانی [هستند] که برای خودشان یلی هستند، حالا احتیاط واجب کردند مثل آقای بروجردی و امام یا فتوی دادند مثل آقای خوئی، ‌این‌ها چی می‌‌گویند؟‌ حرف‌های این‌ها چیه؟ این‌ها ادعای انصراف حدیث لاتعاد را می‌‌کنند. می‌‌گوید لفظ لاتعاد را دقت کنید بعد حرف بزنید. لاتعاد فرض کرده این آقا اول نمازش را خوانده و لو وسط نماز اما از آن خلل عبور کرده، در هنگام خلل فکر می‌‌کرد نمازش صحیح است بعد از انکشاف خلل عقل به او می‌‌خواهد بگوید اعد صلاتک، شرع می‌‌گوید لاتعاد الصلاة الا من خمس. اعاده ندارد نماز انصراف دارد به کسی که قبلا مشکلی برایش پیش آمده نه این‌که در همان آن، ‌که ملتفت شده دچار مشکل شده.

و لذا مختص جاهل و ناسی است.

بیان دوم را هم اشاره کنم. گفتند آقا! مضطر فی بعض الوقت که معذور نیست. انصراف لاتعاد فوقش این است که معذورین‌ [باشد]، غیر معذور نباشد خب مضطر فی اثناء الوقت از نظر عرف معذور نیست. آقا!‌ این نماز را رها کن، چسبیدی به این نماز، ‌ول نمی‌کنی، خب این نماز را رها کن یک نماز دیگر بخوان. تو معذوری؟ الله اکبرت را با چادر گفتی، چادرت را آن بچه گرفت، ‌دیگه تا آخر نماز معذوری؟ این مضطر عرفی نیست، ‌در اخلال به سنت مضطر نیستی. چون صرف الوجود سنت واجب است، یک نماز در تمام وقت با صرف الوجود سنت؛ اما نگفت نماز اول وقت. [در] نماز اول وقت کی صدق می‌‌کند تو مضطری به اخلال به سنت؟ این همه وقت هست، ‌نمازت را رها کن یک نماز دیگر بخوان.

تامل بفرمایید ان‌شاءالله ادامه بحث روز شنبه.